

جامع الاحکام و دیدگاه قرطبی در «بسمله»

عبدالوهاب شاهرودی^۱، فاطمه میرزائی یزنی^۲

^۱دکتری علوم قرآن و حدیث، استاد دانشگاه خوارزمی.

^۲دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

نویسنده مسئول:

عبدالوهاب شاهرودی

چکیده

کتاب تفسیری در تمام طول دوره نگارش و رشد خود، راهنمای نگاه مفسران به آیات قرآن و برداشتهای ایشان از یک آیه در عصر خود می باشد. با شناخت هر مفسر و کتاب تفسیری وی، شناخت ما از آغاز یک گونه نگارشی به تفسیر کامل تر نزدیک شده و سیر و تحول گونه های مختلف تفسیری نشان از رشد و بالندگی آن گونه تفسیری تا کنون را دارد. تفسیر «الجامع لإحکام القرآن و المُبَيِّن لِمَا تَضَمَّنَهُ مِنَ السُّنَّةِ وَ آيِ الْفُرْقَانِ» معروف به تفسیر قرطبی، تفسیری مفصل با گرایش فقهی نوشته ابو عبد الله محمد بن احمد انصاری قرطبی، از فقهای اهل سنت در قرن هفتم می باشد. در این پژوهش، به معرفی این تفسیر و بررسی ویژگیهای این تفسیر خصوصا در آیه بسمله پرداخته شده است. بررسی شیوه، سبک نگارش و پایبندی مفسر به آن، خصوصا در نگاه به یک آیه، می تواند راهنمای دریافت کامل یا ناقص مفسر و چراغ راهی برای حل بسیاری از اختلافات موجود از زمان آغاز تفسیر تا کنون باشد.

کلید واژه: قرطبی، جامع الاحکام (تفسیر قرطبی)، بسمله، اهل سنت.

مقدمه

آشنایی با کتب تفسیری در هر گرایش و گونه تفسیری، و آشنایی با نویسندگان و روش تفسیری وی، در تمام طول دوره نگارش و رشد خود، راهنمای نگاه کامل تر و دقیق تر به تفسیر از آیات قرآن می باشد. با شناخت هر مفسر و کتاب تفسیری وی، شناخت ما از آغاز یک گونه نگارشی و سیر و تحول آن گونه تفسیری، نشان از چگونگی رشد و بالندگی آن گونه تفسیری تا کنون را دارد. لذا کتابهای تفسیری مختلف در فرق مختلف از جمله شیعه و اهل سنت، و آشنایی با برترین نویسندگان و مفسران در گونه های مختلف تفسیری از جمله فقهی، ادبی، کلامی و ... برداشتن گامی در این راستا می باشد.

تفسیر «الجامع لإحكام القرآن و المبین لما تضمنه من السنّة و آی الفرقان» معروف به تفسیر قرطبی، تفسیری مفصل با گرایش فقهی نوشته ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، از فقه های اهل سنت در قرن هفتم می باشد. در این پژوهش، به معرفی این تفسیر و بررسی ویژگی های این تفسیر خصوصا در آیه بسمله پرداخته شده است. بررسی شیوه، سبک نگارش و پابندی مفسر به آن، خصوصا در نگاه به یک آیه، می تواند راهنمای دریافت کامل یا ناقص مفسر و چراغ راهی برای حل بسیاری از اختلافات موجود از زمان آغاز تفسیر تا کنون باشد. آنچه که نگارنده را بر این داشت تا به بحث و بررسی در مورد این تفسیر بپردازد آشنایی با کتب تفسیری قرن هفتم در میان اهل سنت بود که از برجسته ترین این کتب، تفسیر قرطبی است که از تفاسیر جامع اجتهادی و فقهی در آن قرن می باشد. بررسی نگاه مفسران در کنار هم چه شیعه و چه سنی نسبت به یک آیه و یا یک سوره، موجب آن خواهد شد تا نگاه تفسیری به آیه مورد نظر کامل تر و دقیق تر باشد.

زندگینامه مؤلف

ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی اندلسی؛ (ذهبی، ج ۲، ص ۳۳۶) از علمای اهل سنت می باشد که در آغاز قرن هفتم هجری (میان سال های ۶۰۰ تا ۶۱۰ ق) (محمود سلمان، ص ۲۰) در قرطبه دیده به جهان گشود و مدتی در آن سرزمین زندگی کرد (سیوطی، ص ۹۲) سپس به مصر مهاجرت کرد و در منیه^۱ بنی خصب واقع در شمال اسیوط مستقر شد و تا وفات (۶۷۱ ق) در آنجا ماند. (همان، ص ۴۵)

وی از کودکی با عشق و علاقه به تحصیل علوم دینی و عربی پرداخت. در قرطبه لغت عرب و شعر را در کنار قرآن کریم آموخت و در فقه و نحو و قرائات و دیگر علوم نزد گروهی از علمای مشهور آن دوران تلمذ نمود. او در آن هنگام در سایه^۲ توجه و اهتمام پدر خود زندگی می کرد تا آنکه پدر وی به سال ۶۲۷ هجری دار فانی را وداع گفت. (همان، ص ۱۵)

تعدادی از افرادی را که قرطبی نزد ایشان به تحصیل علم پرداخته است از جمله افراد نامبرده زیر هستند:

۱. امام محدث، ابو محمد عبدالوهاب بن رواج معروف به «ابن رواج» که نام وی، ظافر بن علی بن فتوح ازدی اسکندرانی مالکی، متوفای سال ۶۴۸ هجری است. (داوودی، ج ۲، ص ۶۶)

۲. علامه بهاء الدین، ابوالحسن علی بن عبّه الله بن سلامه^۳ مصری شافعی، معروف بن «ابن الجُمَیزی» متوفای سال ۶۴۹ هجری. وی از بزرگان حدیث و فقه و قرائات بود. (همان)

۳. ابوالعباس ضیاء الدین احمد بن عمر بن ابراهیم مالکی قرطبی صاحب کتاب «المُفهِم فی شرح صحیح مسلم» متوفای سال ۶۵۶ هجری. (مقرئ تلمسانی، ج ۲، ص ۴۰۹)

۴. ابوعلی صدرالدین بکری، متوفای سال ۶۵۶ هجری که نام وی حسن بن محمد بن عمرو تیمی نیشابوری دمشقی است. (قرطبی، ج ۱۵، ص ۱۴۱) از مشهورترین کسانی که نزد قرطبی به تحصیل علم پرداخته‌اند فرزند وی شهاب‌الدین احمد، (سیوطی، ص ۹۲) و ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر بن محمد بن ابراهیم بن زبیر بن عاضم ثقفی عاصمی غرناطی، (مراکشی، ج ۵، ص ۵۸۵) و اسماعیل بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالصمد خراسانی، (عسقلانی، ص ۳۷۹) و ابوبکر بن محمد فرزند امام شهید کمال‌الدین ابوالعباس احمد بن امین‌الدین ابوالحسن بن محمد بن حسن قسطلانی مصری، (مراکشی، ج ۵، ص ۵۸۵) و ضیاء‌الدین احمد بن ابوالسعود بن ابوالمعالی بغدادی معروف به سطریدجی را می‌توان نام برد.

مورخان به جز تفسیر بزرگ «الجامع لاحکام القرآن» (محمود سلمان، ص ۹۸) تالیفات دیگری نیز برای وی ذکر کرده‌اند از جمله:

۱. «التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة» که به چاپ رسیده است. (محمود سلمان، ص ۱۲۸)

۲. «التذکار فی افضل الازکار» که به چاپ رسیده است. (قرطبی، ج ۱، ص ۱)

۳. «الاسنی فی شرح اسماء الله الحُسنى و صفاته العلیا». (همان)

۴. «الاعلام بما فی دین النصارى من المفسد والاهوام و اظهار محاسن دین الاسلام». (بابانی بغدادی، ج ۲، ص ۱۲۹)

۵. «فَمَعَ الحِرس بالزهد والقناعة وردّ ذل السؤال بالكسب والصناعة». (قرطبی، ج ۱، ص ۱)

قرطبی در تفسیر خود به برخی از تالیفات دیگر خود نیز اشاره کرده است، از جمله: «المقتبس فی شرح موطن مالک بن انس» (قرطبی، ج ۳، ص ۹) و «اللؤلؤ فی شرح العشرینات النبویة» و دیگر تالیفات.

معرفی تفسیر قرطبی

تفسیر «الجامع لاحکام القرآن و المبین لما تَضَمَّنَه مِنَ السُّنَّةِ و آيِ الْقُرْآن» معروف به تفسیر قُرْطُبِي، تفسیری مفصل با گرایش فقهی نوشته ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی می‌باشد. (قرطبی، ج ۱، ص ۳) وی در این تفسیر بیشتر به بیان احکام فقهی و اختلاف مذاهب فقهی پرداخته، اما در کنار آن به مباحث کلامی، اخلاقی، ادبی، تاریخی و اجتماعی نیز اشاره کرده است.

الف) روش تفسیری

قرطبی، در مقدمه مفصل کتاب خود علاوه بر ذکر شیوه‌های دیگر مفسران، مباحثی از قبیل آداب تلاوت قرآن، اعراب و تعلیم آن، ثواب قرائت قرآن، تفسیر به رأی و ویژگیهای آن، اعجاز و عدم تحریف قرآن را بیان کرده است (همان، ص ۷۸-۱)؛ و در همین مقدمه ضمن بیان این مطالب به بخشهای مفقود شده رساله ابوبکر محمد بن قاسم انباری، (متوفی ۳۲۸) به نام الردّ علی مَنْ خَالَفَ مُصَحِّفَ عثمان، (ابن ندیم، ص ۱۴۸) اشاره کرده است. (قرطبی، ج ۱، ص ۸۰-۸۶)

قرطبی همچنین به سبک تفاسیر جامع دیگر عمل کرده است؛ بدین صورت که نخست آیه را می‌آورد و به دنبال آن به ذکر مسائل مربوط به آن می‌پردازد و در ضمن آن، به تفسیر آیه پرداخته و نکات و جاهای مشکل را تشریح می‌نماید. گاهی سبب نزول آیه را هم متذکر می‌شود و به ذکر قرائت‌های مختلف و لغت و اعراب می‌پردازد و گاهی هم در صورت لزوم، آراء مفسران و علمای گذشته و معاصر خود را نقل می‌کند. (معرفت، ج ۲، ص ۴۰۳)

روش قرطبی در تفسیر آیات یکی از چند روش زیر است:

۱- تفسیر چند آیه ذیل ابوابی که از چند مسئله تشکیل شده، مانند تفسیر سوره فاتحه الكتاب در چهار باب. (همان، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۵۱)

۲- تفسیر آیات به صورت مسائل مستقل، مانند آیه ۳ سوره اعراف که آن را در دو مسئله ذکر کرده است. (همان، ج ۷، ص ۱۶۱-۱۶۲)

۳- تفسیر آیات بدون دسته بندی در قالب باب یا مسئله، مانند آیه ۵۴ سوره الرحمن. (قرطبی، ج ۱۷، ص ۱۷۹-۱۸۰)

ب) ویژگیهای تفسیر قرطبی

۱- نقل سخنان و آرا با ذکر نام گوینده و مأخذ آنها (همان، ج ۱، ص ۳)

قرطبی در مقدمه تفسیر خود به این نکته اشاره می کند ولی با این وجود، در مواردی نام گوینده و مأخذ آن را ذکر نمی کند. (قرطبی، ج ۲، ص ۳۷، به نقل از ابن عطیه، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰) یکی از افرادی که قرطبی از وی بسیار نقل قول کرده، ابن عطیه اندلسی است که در اغلب موارد مطالب او را با ذکر نام بیان کرده، و در برخی موارد بدون ذکر نام مطالب وی را آورده و سخن او را به خود نسبت داده و در برخی موارد به رد سخن وی پرداخته است. (قرطبی، ج ۱، ص ۴۰۷-۴۰۸، که از ابن عطیه، ج ۱، ص ۲۲۸ نقل و در آن مناقشه کرده است).

۲- بهره گیری از دانشهای گوناگون

قرطبی در مورد گردآوری دانشهای گوناگون در این تفسیر می گوید: «تفسیری می نویسم که شامل تفسیر، تأویل، لغت، اعراب، قرائات، شأن نزول، احادیث ذیل آیات، فقه و احکام، رد منحرfin و شامل اقوال سلف و خلف باشد.» (قرطبی، ج ۱، ص ۳)

۳- بهره گیری از منابع متعدد

قرطبی از منابع متعددی در نگارش کتاب خود بهره برده است همچون: تفسیر طبری، احکام القرآن کیا الپراسی، احکام القرآن ابن عربی، اعراب القرآن و معانی القرآن هر دو از ابوجعفر نخاس نحوی، صحاح شش گانه حدیث، التفصیل الجامع لعلوم التنزیل نوشته احمدبن عمار مهدوی، الکشاف عن حقائق التنزیل زمخشری و برخی کتابهای دیگر (ایازی، ص ۴۱۱؛ مهدوی راد، ص ۸۲-۸۵)

۴- ریشه یابی لغات و معانی آنها

قرطبی جهت ریشه یابی لغات و معانی آنها و پرداختن به مباحث نحوی و قرائات مختلف، ذیل هر دسته از موضوعات و آیات مورد بحث، یک بخش جداگانه قرار داده و در بیان احکام فقهی نیز به به ریشه لغات و مباحث نحوی آنها توجه کرده (جدی الهیتی، ص ۴۶-۵۱) و از شواهد شعری بسیاری بهره برده است. (همان، ص ۴۹)

۵- بهره برداری از آیات در تفسیر یکدیگر

قرطبی در تفسیر خود برای تفسیر برخی آیات از آیات دیگر کمک گرفته است. (قرطبی، ج ۱، ص ۱۵۷، ج ۱۵، ص ۱۳۳-۱۳۴)

۶- با وجود اینکه قرطبی تصمیم خود بر نقل حداقلی داستان ها را بیان می کند: «از بسیاری از قصه ها و اخبار موثرخان صرف نظر می کنم مگر آن جا که برای تفسیر آیه نیاز به آنها باشد و در عوض آیات الاحکام را گسترده تر بحث می کنم.» اما تفسیر قرطبی، از برخی اسرائیلیات مصون نمانده است. (همان، ج ۱، ص ۷)

۷- قرطبی در تفسیر خود به تفسیر رمزی توجهی نکرده لکن با پذیرش تفسیر صوفیانه مطالبی از تفاسیر صوفی مانند ابوعبدالرحمان سلمی و قشیری آورده است. (همان، ج ۱، ص ۱۴۵، ج ۴، ص ۲۳۷)

۸- با وجود اینکه تعدادی از مولفان، تفسیر قرطبی را متهم به «تفسیر به رأی» کرده‌اند (مهدوی راد، ص ۵۰) اما قرطبی در مقدمه تفسیر خود در یک فصل پس از نقل احادیث «نهی از تفسیر به رأی» به نقد کسانی پرداخته که معتقدند قرآن را فقط از طریق نقل باید تفسیر کرد. وی کسانی را که به کمک مبانی علمی صحیح و با اهداف شایسته از آیات قرآن استفاده می‌کنند را مشمول احادیث «نهی از تفسیر به رأی» نمی‌داند و معتقد است که این نهی تنها بر دو گروه تطبیق دارد:

الف) دسته‌ای که پس از پذیرش یک اندیشه، قرآن کریم را برای توجیه عقیده خود به کار می‌برند.

ب) دسته‌ای که برای تفسیر آیات، تنها توجه اندکی به ظاهر آیات دارند و بلافاصله اقدام به تفسیر می‌کنند. (قرطبی، ج ۱، ص ۳۳-۳۴)

۹- قرطبی با پایبندی به آرای مذهب اشعری، جنبه کلامی آیات را توجیه می‌کند. مانند تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف زمانی که حضرت موسی درخواست رویت خداوند را نمود و در پاسخ شنید: «هرگز مرا نخواهی دید»، قرطبی بر اساس عقاید اشاعره، وقوع رؤیت خداوند در دنیا را نفی می‌کند اما معتقد است کسانی که بطور کلی رؤیت خداوند را نفی می‌کنند، گمراه و بدعتگذار هستند. (همان، ج ۷، ص ۲۷۸-۲۷۹)

۱۰- قرطبی در بسیاری موارد به رد آراء معتزله، قدریه، صوفیه، شیعه، خوارج، کرامیه، حلولیه، زنادقه، قرامطه و دیگر فرق و مذاهب دینی و سیاسی پرداخته است. (برای نمونه رجوع کنید به ج ۱، ص ۹۸، ۱۴۹، ۱۹۳، ج ۳، ص ۴۷، ۴، ص ۱۴، ۱۶۳، ج ۷، ص ۱۶۵)

۱۱- قرطبی که در فقه پیرو مالک بن انس می‌باشد، در تفسیر آیات فقهی، علاوه بر نقل آراء فقیهان مذاهب دیگر، به طور ویژه به بررسی و اثبات دیدگاه‌های فقهی مالک بن انس پرداخته است. البته در مواردی که مالک دلیل استوار و محکمی نداشته و دلایلی محکمتر از دلایل وی وجود داشته، قول محکم‌تر را بر قول مالک مقدم دانسته است. (مهدوی راد، ص ۶۲) وی در برخی موارد نیز به مسائل اصول فقه از دیدگاه اهل سنت اشاره نموده است. (قرطبی، ج ۲، ص ۵۷-۵۸، ج ۷، ص ۱۱۹)

ج) تاثیر تفسیر قرطبی در تفاسیر دیگر

بعد از نگارش تفسیر قرطبی مفسرانی در نگارش تفاسیر خود از تفسیر قرطبی اثر پذیرفته‌اند مانند:

- عمادالدین اسماعیل بن عمرو ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)،

- محمد بن علی شوکانی (فتح القدير و الجامع بين فتنى الرواية و الدراية من علم التفسير)،

- محمد امین بن محمد مختار شَنِقِطِي (اضواء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن)،

- جمال الدین محمد بن محمد قاسمی (محاسن التأويل). (مشنی، ص ۸۶۴-۸۸۱)

د) چاپ تفسیر قرطبی

چاپ این تفسیر برای نخستین بار در قاهره از ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۵ آغاز گردید و به تدریج در مجلدات بیست گانه انتشار یافت و پس از آن به کرات در مصر، لبنان و ایران تجدید چاپ شد. مقدمه این تفسیر نیز به صورت جداگانه با تحقیق محمد طلحه بلال مینار در سال ۱۴۱۸ ق یا ۱۹۹۷ م در بیروت چاپ شده است.

هـ) مختصرات تفسیر قرطبی

از این تفسیر، چند کتاب مختصر نیز نگارش یافته است:

الف) مختار تفسیر القرطبی از توفیق الحکیم (قاهره ۱۹۷۷)؛

ب) تفسیر القرطبی از عرفان حسونه (بیروت ۲۰۰۱)؛

ج) تفسیر القرطبی از محمد کریم راجح، که پس از حذف تفصیل احکام فقهی که پیوند مستقیمی با محتوای آیه ندارند و همچنین حذف بخش‌هایی از مباحث لغوی، اعرابی، نحوی و اسرائیلیات، این مختصر را در ۵ جلد در بیروت به چاپ رسانده است؛

د) الشواهد الشرعیة فی تفسیر القرطبی از عبدالعال سالم مکرم، که شواهد شعری تفسیر قرطبی را با این عنوان در ۴ جلد و در بیروت (۱۴۱۸ق یا ۱۹۹۸م) به چاپ رسانده است.

قرطبی و تفسیر بسمله

چگونگی پیدایش و آغاز کتابت بسمله از اموری است که روایات تاریخی و دینی متفاوتی درباره آن وجود دارد؛ نقل است که پس از اسلام پیامبر نیز به پیروی از قریش مکاتباتشان را با «باسمک اللهم» آغاز می‌کردند و با نزول آیه «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» (هود/۱۱، ۴۱) آن را به «بسم الله» تغییر دادند و پس از نزول آیه «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ» (اسراء/۱۷، ۱۱۰) به «بسم الله الرحمن» ابتدا می‌کردند تا اینکه آیه «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل/۲۷، ۳۰) نازل شد و نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای مکاتبات آن حضرت تثبیت گردید. (قرطبی، ج ۱، ص ۶۶)

قرطبی پس از ذکر روایاتی پیرامون خواص ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم» و دیدگاه برخی از علما در ارتباط با آغاز نزول بسمله از قول امام جعفر صادق × روایتی را ذکر می‌کند که: «بسمله تیجان سوره‌هاست.» و در ادامه پس از ذکر اقوال زیر بیان می‌کند: «در اینکه بسمله در سوره نمل یک آیه است، هیچ اختلافی نیست.»

• عبدالله بن مبارک: بسمله آیه‌ای در هر سوره است.

• مالک: فقط در سوره فاتحه آیه بوده و در غیر آن نیست.

• شافعی: در سوره فاتحه یک آیه است و در غیر آن نیست و فقط در دیگر سوره‌ها تکرار شده است.

وی در ادامه پس از ذکر روایتی از شافعی پیرامون آغاز قرائت سوره حمد با آیه بسمله در موضوع تعداد آیات سوره حمد به ذکر دیدگاه‌های زیر می‌پردازد:

• قاریان مکه، کوفه، امامیه و شافعیه: بسم الله آغازین جزء همه سور، اعم از فاتحة الكتاب و دیگر سور است.

• برخی از شافعیه و احمد بن حنبل (بنا به روایتی): بسم الله تنها جزئی از سوره فاتحة الكتاب است.

• قاریان مدینه، بصره، شام و فقهای حنفی و مالکی: بسم الله جزئی از قرآن نیست و تنها به منظور تبرک و جداسازی سوره‌ها از یکدیگر

در آغاز سوره‌ها آمده است. این دیدگاه مشهور حنفیه و مالکیه است.

قرطبی همچنین با ذکر روایات مختلفی در باب اختلاف آراء پیرامون مستقل بودن یا نبودن آیه بسمله به روایت ابن عباس، عایشه و مسلم،

بدر موضوع وجوب یا عدم وجوب قرائت آیه بسمله در نماز پرداخته است:

• قول اول از مالک بن انس: قرائت بسمله، خواه به اخفات و خواه به جهر، مکروه است.

• قول دیگری از مالک: در نوافل و حفظ قرآن مستحب است ولی در اول قرآن خوانده نمی‌شود.

• این نافع: در اول نماز واجب و مستحب خوانده می شود.

• اهل مدینه ابوعمر و ابن شهاب و شافعی، احمد، اسحاق و ابو ثور، ابوعبید: باید در نماز خوانده شود.

و در ادامه می گوید: «اینها همه دال بر اجتهادی بودن مسأله است نه قطعی بودن آن. کما اینکه بعضی از نادانان گمان داشتند که لازم است در گفته خود، مسلمانان را تکفیر کنند. و همانگونه که گذشت به وجود اختلاف در این مورد شکی نیست.»
وی با توجه به اختلاف در آیه بودن بسمله، درباره قرائت بسمله و جهر و اخفات آن در نماز نیز روایات متفاوتی از پیامبر ﷺ را نقل کرده و به علت تفاوت در فتوای علمای اهل سنت اشاره می کند:

• سعید بن جبیر از محمد (رحمان یمامه - مسیلمه): وجوب اخفات قرائت بسم الله

• ترمذی حکیم ابوعبدالله: جهر قرائت بسم الله

قرطبی در ادامه پیرامون نگارش بسمله در ابتدای کتب علمی و نامه ها به اتفاق نظر علما اشاره کرده و همچنین نظر شرع در ارتباط با گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز هر کاری مثل خوردن و نوشیدن و ذبح کردن؛ و جماع و طهارت و به هنگام سفر در دریا و دیگر کارهایی که وجود دارد، را با ذکر آیاتی از قرآن از سوره انعام و هود و روایتی از پیامبر ﷺ بیان می کند. (همان، ج ۱، ص ۶۷)

معنی «بسمله»

قرطبی پیرامون معنی بسمله می گوید: معنی «بسم الله» یعنی به خدا قسم. و معنی «بالله» به خلق و تقدیر الهی که ما را به امری می رساند که قابل رسیدن است. (همان، ج ۱، ص ۶۸)

متعلق «بسم الله»

بسم الله جار و مجرور و نیازمند عاملی است که بدان تعلق گیرد تا همراه آن معنای کاملی از عبارت فهمیده شود. قرطبی پیرامون متعلق «بسم الله» معتقد است که در متعلق آن اختلاف است و دیدگاه ها در این مورد را بیان می کند:

• متعلق آن، جمله امری است؛ مانند: ابدأ بسم الله،

• متعلق آن را جمله خبری می دانند؛ مانند: ابتدأت بسم الله،

• گروهی نیز قول به اسمی بودن متعلق بسم الله دارند مانند: ابتدائی بسم الله،

• برخی نیز معنای بسم الله را «ابتدائی مستقر و ثابت بسم الله» و «ابتدائی بسم الله موجود و ثابت» دانسته اند.

و در ادامه نظر خود را بیان کرده و می گوید: «متعلق بسمله را هریک از موارد مذکور بدانیم در باطن خود نافی عقیده جبر و تفویض است، زیرا گوینده با گفتن بسمله از خداوند در گفتار و کردارش طلب یاری می کند.» (همان، ج ۱، ص ۶۹)

همزه «اسم»

آنچه که قرطبی در ارتباط با همزه اسم بیان کرده نشان دهنده آن است که این همزه، همزه وصل است که در کلام نوشته می شود؛ ولی خوانده نمی شود؛ ولی در بسمله بر اثر کثرت استعمال در نوشتار نیز حذف شده است که برخلاف آیه «اقرا باسم ربك» (علق ۱) است که در آن به خاطر قلت استعمال الف حذف نمی شود. (همان)

تخصیص «ب» به کسر

قرطبی معتقد است که «باء» در بسمله بای قسم است، بر این اساس بسمله مذکور در ابتدای هر سوره برای سوگند خداوند و بندگان است؛ خداوند با بسمله بر حقانیت سوره و بر عملی ساختن وعده‌ها و وعیده‌های مطرح شده در سوره سوگند یاد می‌کند. وی در تخصیص «ب» جر به کسر به ذکر سه معنی در این مورد که موجب اختلاف شده اشاره کرده است:

۱- برای اینکه هماهنگ با عمل باشد.

۲- چون «ب» فقط بر سر اسامی وارد می‌شود.

۳- تا بین «ب» و دیگر حروف اسامی فرق قائل شوند مثل گفته شاعر. (همان، ص ۷۰)

ریشه «اسم»

درباره ریشه اسم دو قول عمده وجود دارد:

۱. بصریون: اشتقاق از ریشه «سمو» که جمع آن «اسماء» است. سمو به معنی رفعت و بلندی است. البته ابوسحاق زجاج، شاگرد میرد نیز همین نظر را دارد و ابن فارس هم نظر او را تایید کرده است.

الف - صاحب آن به منزله مرتفع یافته به آن است.

ب - اسم به وسیله مسمی والا گردد و غیر آن را بالا می‌برد.

ج - اسم نامیده شد زیرا بنا بر توانایی آن به هر دو قسمت (حرف و فعل) برتری یافت.

۲. کوفیون: مشتق از ریشه «سمه» به معنای نشانه و علامت است، پس اصل اسم «وسم» است چرا که اسم نشانه‌ای برای مسمای خود است که آن مسمی، بدان بازشناخته می‌شود.

«وسم» همان داغی است که برای نشانه‌گذاری بر بدن چارپایان می‌گذارند تا شناخته شود از آن کیست.

نظر قرطبی بر این است که دیدگاه بصریون درست است و اسم از ریشه سمو گرفته شده و مصغرش سمی و جمع آن اسماء است چرا که جمع و تصغیر، «اسم» را به اصلش بر می‌گرداند. و در جهت رد نظر بصریون آورده است: «هرکس که بیان دارد اسم مشتق شده از «علو» است، ما با قاعده خلاف به آنها جواب می‌دهیم:

الف - در قول اهل سنت، اگر از ریشه «سمو» باشد، پیوسته خداوند متعال قبل از وجود خلق موصوف گشته است و بعد از وجود و نابودی آنهاست و تاثیری از جانب آنها در اسامی وصفات نیست.

الف - در قول معتزله، اگر از ریشه «سمه/وسم» باشد، خدا در ازل بدون اسم و صفت است، و به هنگامی که خلق را آفرید برای آن اسامی و صفاتی قرار دادند، و اگر آنها را نابود گرداند بدون اسم و صفات باقی می‌ماند.

فلذا قول اهل سنت بر خلاف معتزله بوده و خطای بزرگ در اینجا آن است که همانا کلام آن، مخلوق است، و خداوند والاتر از آن است. (همان،

«الله»

قرطبی پیرامون اسم «الله» معتقد است که:

- «الله» اسمی از بزرگترین اسامی الهی است،

- همانا اسم «الله» اعظم است و غیر آن بدان نامیده نمی‌شود؛ به همین خاطر مثنی و جمع نمی‌گردد؛ و آن یکی از دو تأویل فرموده

الهی است ﴿هل تعلم له سميا﴾ (مریم/۶۵). یعنی اینکه به نام آن که «الله» است می‌خوانی.

پس «الله» اسمی است برای موجود حق جامع صفات الهیه، که وصف شده به ربوبیت، و به وجود حقیقی منفرد گشته است، خدایی غیر از او

که منزّه است، نیست. شایسته عبادت است و به معنای، واجب الوجودی است که پیوسته و پایان‌ناپذیر است. (همان، ص ۷۲)

اختلاف در «اله»

در ارتباط با کلمه «الله» و نظرات اختلافی پیرامون آن، قرطبی دیدگاهها را به شکل زیر بیان کرده است:

۱- آیا مشتق است؟

۲- یا موضوعی جهت ذات است؟

بیشتر اهل علم معتقدند مشتق است و در اشتقاق و اصل آن اختلاف کردند:

- اصل آن «إلاه» است؛ و الف و لام بدل از همزه داخل شده است. مثل «ناس» که اصل آن «أناس» است و گفته شد اصل کلمه «لا» و بر آن الف و لام به جهت تعظیم داخل گشته است، و این اختیار سیبویه است.

- اصل آن «إلاه» است؛ پس همزه را حذف نموده‌اند و لام اول را در دومی ادغام نمودند، پس به لام مشدد تبدیل گردید (بسم الله)؛ همانگونه که خداوند تعال فرمود ﴿لکلنا هو الله ربی﴾ (کهف/ ۳۸). و معنای آن این است: ولکن من، همچنین حسن اینگونه قرائت نمود. و این نظر کسائی و فرا است.

- مشتق از «وله» به معنای زمانیکه سرگردان گردد؛ و «وله» از بین رفتن عقل است. گفته می‌شود: مرد و زن سرگشته، و آب سرگردان (ریزان به هر طرف)؛ در صحرا رها گردید. سپس اندیشه‌ها سرگشته حقایق صفات آن می‌شوند و در معرفت آن اندیشه می‌کنند. بنابراین اصل «إلا» «ولا» است و همزه مبدل از واو است همان‌گونه که در «إشاح» و «وشاح» و «إساده» و «وساده» تبدیل گشته است؛ و از خلیل روایت گردید و از ضحاک روایت گردید که گفت: همانا «الله» «إلها» نامیده شد، زیرا خلق جهت خواسته‌های خود به سوی آن می‌روند، و به هنگام سختی در پناه درگاه آن تضرع می‌کنند. و از خلیل بن احمد روایت شد که گفت: زیرا خلق به سوی آن روی می‌آورند «یألّهون» (به نصب لام) و یألّهون به کسر آن، که دو لغت هستند.

- مشتق از ارتفاع است: و عرب برای هر چیز مرتفعی بیان می‌داشتند: لاهاً، پس هنگامه سپیده دم آن را بیان می‌کنند: لاهت.

- مشتق شده از «أله الرجل» به هنگامی که عبادت کند و به هنگام انجام مناسک سرگشته گردد، و از جمله آن فرموده الهی است: ﴿ویدرک و إلهتک﴾ (الاعراف/ ۱۲۷) بنابراین قرائت است، پس ابن عباس و غیر آن گفتند: عبادتک.

گفتند: اسم «الله» مشتق از آنست. پس الله منزّه است معنای آن مقصود عبادت است، و از جمله آنست قول موحّدین: لا اله الا الله معنای آن اینست که معبودی جز خداوند نیست. و «إلا» در کلمه به معنای غیر است، و به معنای استثناء نیست.

و بعضی گمان بردند که اصل در آن «هاء» است که کنایه از غائب است، و آن اینست که موجودی را اثبات نمودند که در وجود آنهاست که به وسیله حرف کنایه بدان اشاره نمودند پس لام ملک بر آن افزون گردد، به هنگامی که دریافتند که آن خالق اشیاء و مالک آنهاست پس «له» گردید، پس الف و لام جهت تعظیم و تفعیم افزون گردید. (همان، ص ۷۵)

«الرحمن»

قرطبی، پیرامون اختلاف در اشتقاق اسم «الرحمن» بیان می کند که دو نظر وجود دارد:

الف) اشتقاقی ندارد، زیرا که از اسامی مختص سبحان است،

ب) اگر برگرفته از «رحمة» باشد به ذکر مرحوم متصل نمی گردد، پس جایز است که گفته شود: خداوند نسبت به بندگان رحمان است، کما اینکه گفته شده: نسبت به بندگان رحیم است. و اگر مشتق از «رحمة» باشد، عرب به هنگام شنیدنش منکر نمی شود، اگر رحمت الهی را منکر نمی شدند، و خداوند تبارک و تعالی فرمود: «وَإِذْ قِيلَ لَهُم اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ؟ (فرقان/ ۶۰) آیه. و هنگامی که امام علی «در صلح حدیبیه به امر پیامبر نوشت (بسم الله الرحمن الرحيم)، سهیل بن عمر گفت: نمی دانیم «بسم الله الرحمن الرحيم» چیست؟ ولی آنچه می شناسیم می نویسم: «باسمک اللهم»،

و در ادامه قول مورد پسند خود را که از معانی القرآن ابواسحاق زجاج برگزیده است چنین بیان می کند: «احمد بن یحیی گفته «الرحیم» عربی و «الرحمن» عبرانی است، به همین خاطر بین آنها جمع نمود. و این قول مورد پسند است.» و از اقوال اکثر علما و توافقی آنها به این مطلب اشاره می کند که: «الرحمن» مختص خداوند عز و جل است و جایز نیست چیزی یا کسی به غیر از خدا به این نام خوانده شود. و اسم «الرحمن» اسم اعظم خداوند است. (همان، ص ۷۷)

«الرحیم»

در ارتباط با «الرحیم» قرطبی معتقد است که این نام، صفتی مطلق برای مخلوقات است، و عمومیتی که در «الرحمن» وجود دارد مقدم شده در کلام بر «الرحیم» (همان، ص ۷۸)

قرطبی در پایان تفسیر آیه بسمله، برخی روایات تفسیری در مورد بسم الله را که بیشتر تفسیر رمزی حروف (بسم الله الرحمن الرحيم) است را بیان می کند از جمله روایت عثمان به عفان از پیامبر ﷺ را که می گوید: «روایت شده که عثمان بن عفان از پیامبر ﷺ درباره تفسیر (بسم الله الرحمن الرحيم) پرسید، که فرمود: باء یعنی امتحان خداوند و روح و پاکی روشن و ابهت اوست، و سین آن یعنی سناء و بزرگی اوست و میم آن یعنی ملک خداوند است. و اما الله که هیچ خدایی جز او نیست و الرحمن یعنی با عطوفت بر تمام خشکیها و شکافنده خلق است و الرحیم یعنی کسی که مخصوصا با مؤمنان لطیف است.» (همان، ص ۸۰)

نتیجه گیری

از مجموعه ویژگی‌های در مورد تفسیری قرطبی و همچنین اولین آیه تفسیری وی پیرامون «بسمله» می‌توان گفت که:

- ۱- جای خالی تفاسیر شیعه تا قرن هفتم که پیرامون آیه بسم الله صحبت کرده‌اند در نگاه تفسیری وی به این آیه خالی است.
 - ۲- در برخی موارد تنها به ذکر نظرات علما کفایت کرده و نظر برگزیده خود را مطرح نکرده است.
 - ۳- در رد آراء معتزله و شیعه، تنها مواردی که مورد رد است را مورد اشاره قرار داده و در باقی موارد نظرات علمای شیعه را بیان نکرده و در این مورد سکوت اختیار کرده است. گو اینکه، از این شیوه برخورد می‌توان استنباط کرد که وی در دیگر موارد یا توجهی به نظرات شیعه نداشته و یا اگر توجه داشته و رد نکرده است با نظرات شیعه در آن مورد موافق می‌باشد.
 - ۴- پس از نقل تفاسیر رمزی در مورد آیه بسمله، تایید یا عدم تایید خود از این گونه تفسیری را بیان نکرده است.
- در نظر پژوهشگر، جمع‌بندی تمام نظرات علما در مورد تفسیر آیه «بسمله» از علمای متقدم تا کنون در گونه‌های مختلف یک روش تفسیری، و بحث و بررسی روایات تفسیری عامه و شیعه، در قرون مختلف، سیر تکامل اندیشه بشری و رشد آن روش تفسیری در مواجهه با آیه مورد نظر را نشان می‌دهد که در نگاه برتر، مانع ادامه ورود و حضور نگاه‌های ناقص در تفسیر آیه مورد نظر خواهد بود. گو آنکه با جمع‌بندی نظرات برتر گونه‌های مختلف تفسیری در مورد یک آیه، به تفسیر کامل اجتهادی در مورد آن آیه نیز بیشتر می‌توان نزدیک شد.

منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة، بیروت، دارالجيل، ۱۴۴۹ق.
۲. ابن عطیة، المحرر الوجیز فی تفسیرالكتاب العزیز، [رباط] ۱۹۷۵م.
۳. ابن ندیم، الفهرست، چاپ ناهد عباس عثمان، دوحه ۱۹۸۵م.
۴. ابوعبدالله مراکشی، محمد بن محمد، الذیل والتکملة لکتابی الموصول والصلة، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۷۳ م.
۵. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۶. بابانی بغدادی، اسماعیل بن محمد، هدیة العارفين، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۱ م.
۷. جدی الهیتی، عبدالقادر رحیم، ابوعبدالله القرطبی و جهوده فی النحو و اللغة فی کتابه الجامع لاحکام القرآن، بیروت ۱۴۱۷ق.
۸. زلط، قصبی محمود، القرطبی و منهجه فی التفسیر، کویت ۱۴۰۱ق.
۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دار الکتب المصریة، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۱۰. داوودی، شمس الدین محمد بن علی بن احمد، طبقات المفسرین، بیروت، دار الکتب العلمیه، [بی تا].
۱۱. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۲. زرکلی، خیر الدین، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹م.
۱۳. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، طبقات المفسرین العشرین، قاهره، مکتبه وهبه، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.
۱۴. مشنی، مصطفی ابراهیم، مدرسه التفسیر فی الاندلس، بیروت ۱۴۰۶ق.
۱۵. مشهور حسن محمود سلمان، الامام القرطبی شیخ ائمة التفسیر، دمشق ۱۴۱۳ق.
۱۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۷. مقرئ تلمسانی، احمد بن محمد، نفح الطیب من غصن الأندلس الرطیب، محقق، بقاعی، یوسف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
۱۸. مهدوی راد، محمدعلی، «شناسائی برخی از تفاسیر عامه»، حوزه، سال ۶، ش ۳ (مرداد و شهریور ۱۳۶۸ش).